

حسینعلی بیهتی

خسروگرد

شاید بتوان سرگذشت شهرها را مانند تمدنها دانست ، زیرا شهرها هم مانند تمدنها زاده می‌شوند بکمال می‌رسند و می‌میرند. ده «خسروگرد» که اینک از آن سخن می‌گوییم درگذشته سرزمینی آباد و پرجمعیت بوده و شکوه و رونقی داشته‌است ولی اینک دیهی کوچک است که باخاطرات تلخ و شیرین خودزندگی می‌کند .

خسروگرد از دیه‌های سبز و آراست و در حدود ۸ کیلومتری مغرب آن قرار دارد. و در کنار جاده تهران مشهد واقع شده‌است . چنانکه در «فرهنگ جغرافیائی ایران» می‌خوانیم در سال ۱۳۲۹ سکنه آن ۱۹۰۴ تن بوده‌است (۱) ولی اکنون حدود ۲۵۰۰ نفر جمعیت دارد . مردم آن با همان سنتها و آداب و رسوم خود زندگی می‌کنند . شغلشان بیشتر زراعت است، همگی پیروان جدی تشیع هستند . صفای روستایی خود را تا اندازه‌ی حفظ کرده‌اند . درین مقاله فقط از نام و تاریخ و آثار باستانی این ده سخن می‌گوییم .

نام و بنای خسروگرد :

درباره نامگذاری سرزمینها مطلبی بنظر می‌رسد. بیشتر تاریخ نویسان

وجغرافی دانان گذشته‌ها اغلب شهرها و ده‌ها را ساخته شاهان و بزرگان دانسته‌اند .

و اگرچه این مطلب صحیح است ولی باید دانست تا جایی برای سکونت ارزنده نباشد آباد نمی شود .

«کریستن نسن» می‌نویسد : «مورخان مشرق هر وقت بخواهند پادشاه بزرگی را تجلیل کنند بنای بلاد و حفر ترعه‌ها و سایر اعمال خیریه او را ذکر می‌کنند» (۲) .

درباره بنای خسروگرد و وجه تسمیه آن نیز چنین سخنانی ذکر کرده‌اند از آن جمله می‌توان سخن «ابوالحسن علی بن زید بیهقی» مؤلف «تاریخ بیهق» را درین باره ذکر کرد . درین باره دو «قول» رانقل می‌کند . یکجایمی گویند : «خسروجرد و خسروآباد بی‌خلاف ملک کیخسرو بن سیاوخش بن کیکاوس بنا کرده‌است» (۳) . سخنی دیگر را از قول دیگران و با ذکر «گفته‌اند» در پیرامون بنای این ده می‌آورد . پس از آنکه ساسویه بن شاپور الملک را بنا کننده سبزوآر معرفی می‌کند درباره خسروگرد می‌نویسد : «گفته‌اند پسر این ساسویه یزد خسرو بود که خسرو شیرجوین و خسروآباد بیهق و خسرو جرد بنا کرده‌است» (۴) . یاقوت در کتاب معجم البلدان عقیده دارد که نام این ده «خسروگرد» (با کاف تازی) بوده است ، می‌نویسد : «خسرو جرد و معناه عمل خسرو لان کرد بمعنی عمل» (۵) . همان گفته بیهقی است با تعبیری تازه . یاقوت نمی‌دانسته‌است که «گرد» همان معنای شهر را دارد ، همانگونه که فردوسی هم از «سیاووش گرد» - شهر ساخته سیاوش - سخن بمیان می‌آورد و نیز در برهان قاطع هم بهمین معنی آمده‌است . نیز ده‌های دیگری هم داریم که کلمه «گرد» قسمت دوم آنرا می‌سازد . و نکته دیگر اینکه «کاف» تازی در ابدال به «ج» بدل نمی‌شود و مهمتر از آن عرب نیازی نمی‌بیند که «ك» را به «ج» تبدیل کند زیرا خود ، این صامت را داراست و احتیاجی به

تبدیل آن به صامت دیگر نیست .

ز

با این تفصیل مؤلف تاریخ بیهق خسروگرد را یکجا ساخته کیخسرو پرسسیاوش و جایی دیگر ساخته یزدخسرو پرسسایویه بن شاپور می داند و یاقوت هم فقط آنرا ساخته «خسرو» معرفی می کند و معلوم نیست کدام «خسرو» به ساختن این شهر دست زده است . بهتر است بگوییم آنرا بنام خسرو خوانده اند تا یادی باشد از مرد بزرگی که روزی فرمان می رانده است.

بررسیهای کلی :

برای «بیهق» دوشهر بزرگ قائل شده اند یکی سبزوار و دیگر خسروگرد. این نکته هم قابل توجه است که گذشتگان شهر «بیهق» را از توابع نیشابور دانسته اند و آنرا جزو نواحی نیشابور شمرده اند (۶) . با این همه بیهق در آن روزگار ، شهری آباد بوده ، در زمان یاقوت ۳۲۱ دهکده داشته است . مورخین و جغرافی نویسان برین عقیده اند که در آغاز خسروگرد بزرگتر از سبزوار بوده و کرسی ولایت بشمار می رفته است. یاقوت در ذیل کلمه بیهق می نویسد : «در آغاز ، خسروگرد قصبه آن بود و سپس سبزوار جای آنرا گرفت» (۷) و جای دیگر هنگام معرفی خسروگرد می گوید : «شهری است که قصبه بیهق بشمار می رفت و بیهق از اعمال نیشابور است و خسروگرد بین آن و قومس قرار دارد و اکنون قصبه بیهق «سبزوار» است» (۸) . «لسترنج» در کتاب «سرزمینهای خلافت شرقی» همین عقیده را بازگویی کند و می گوید : «سابقاً خسروگرد کرسی ولایت بود ولی در زمان یاقوت سبزوار از آن پیش افتاد و شهر عمده آن ولایت شد» (۹) . جغرافی دانان دوره قاجار که بعدها نزدیکترند به پیروی از یاقوت و دیگران خسروگرد را دارالملک بیهق شمرده اند از جمله محمدحسن خان صنیع الدوله (اعتمادالسلطنه) در مرآت -

البلدان ناصری دربارهٔ بیهق شرحی می‌نویسد و در ضمن آن بازگویی کند که «سابقاً دارالمالك این ناحیه خسروگرد بوده اما حالاً سبزوار است» (۱۰). در قدیمترین کتاب جغرافیائی فارسی یعنی کتاب «حدود العالمین المشرق الی المغرب» در پیرامون خسروگرد باختصار سخنی آمده است. مؤلف این کتاب پس از معرفی سبزوار دربارهٔ خسروگرد می‌نویسد: «خسروگرد بنزدیک او (سبزوار است) شهر کیست خرد» (۱۱).

دربارهٔ فاصله خسروگرد و سبزوار و همچنین مسافت آن و نیشابور جغرافی‌دانان گذشته توضیحاتی ارائه داده‌اند. برخی فاصلهٔ سبزوار و خسروگرد را دو فرسخ نوشته و برخی يك فرسخ ذکر کرده‌اند. اصطخری درین باره می‌نویسد: «از نیشابور تا خسروگرد چهار مرحله ، و سبزوار پیش از خسروگرد آید بدو فرسنگ و از خسروگرد تا بهمن آباد يك مرحله بزرگ» (۱۲) ابن حوقل در صورت‌الارض تا حدودی همان عقیدهٔ اصطخری را یادآور می‌شود. می‌گوید: «از نیشابور به خسروگرد چهار روز است، و سبزوار نزدیک خسروگرد به فاصلهٔ تقریباً دو فرسخ قرار دارد و از خسروگرد تا بهمن آباد يك منزل بزرگ و میان بهمن آباد و مزینان بر راه قومس در حدود يك فرسخ فاصله است» (۱۳).

مقدسی و استرنج مسافت سبزوار و خسروگرد را يك فرسخ ذکر کرده‌اند. لسترنج می‌نویسد: «بفاصلهٔ چهار روز راه در باختر نیشابور در ولایت بیهق دوشهر سبزوار و خسروگرد واقع و بیش از يك فرسخ باهم فاصله نداشتند. سبزوار از خسروگرد بزرگتر بود و در قرون وسطی آنرا بیهق می‌گفتند» (۱۴).

در تاریخ بیهق آمده است که در زمان عبدالله بن طاهر ناحیهٔ بیهق را به دوازده قسمت بخش کرده بودند که هر قسمت را «ربع» می‌خواندند. بیهقی

ربع ششم را ربع خسروجرد معرفی می‌کند. می‌نویسد: «ششم ربع خسروجرد و از آن ربع بود دیه‌آباری بوی متصل و عثمان‌آباد و دیه‌سدیر و حفیر و کسکن و کراب و دسکره بیت‌النار و فسنقر و برزه و نحاب و بلاش‌آباد و شماره و دربرو غیر آن» (۱۶). این دیه‌هایی که بیهقی نام می‌برد همان دیه‌هایی است که اینک هم گرداگرد خسروگرد را گرفته‌اند البته برخی نامها تغییر کرده یا شکلی دیگر بخود گرفته‌است مثلاً دیه «سدیر» را حالا «استیر» می‌گویند.

خسروجرد سرزمینی ادب‌خیز و دانش‌پرور است. «ادبای بیهق» شهرت و معروفیت خاصی دارند بقول مؤلف تاریخ بیهق «بیهق را در ایام گذشته تهامه صغری خوانده‌اند از کثرت فضلا و ادبا که اینجا بوده‌اند» (۱۷). یاقوت و مقدسی و دیگران هم این موضوع را تأیید و تأکید کرده‌اند. خسروگرد علما و ادبای زیادی داشته‌که در برخی کتب از آنها نام برده‌اند و چه بسا که شرح‌حالی هم از آنها آورده‌اند. مؤلف تاریخ بیهق طالع این‌ده را برپیدایش علمای بسیار عمر می‌داند. می‌نویسد: «گویند کی‌خسرو که خسروجرد بنا نهاد بر طالعی نهاد که آنجا علمای معمر باشند، والله اعلم. اما علمای معمر آنجا بوده‌اند و من دیده‌ام. دیدم فقیه احمد سوری را، خطیب و قاضی علی ابن احمد را. و قاضی امام‌الحسین بن احمد بن البیهقی را، و حاکم امام عبدالحمید را، و امثال ایشان را که در یک عصر بودند و عمرهای دراز یافتند در ورزیدن علم و طاعت و رفاهیت» (۱۸). در همین تاریخ بیهق بانام و شرح زندگی بسیاری ازین بزرگان که اهل خسروگرد بوده‌اند روبرو می‌شویم. یاقوت در ذیل کلمه «بیهق» دوتن ازین بزرگان را یاد می‌کند با تصریح بدینکه هر دو خسروگردی هستند. یکی امام ابوبکر احمد بن حسین بیهقی صاحب المبسوط، السنن، دلائل‌النبوة، البعث و النشور، الآداب و کتابهای دیگر.

ودگری حسین بن احمد بن علی بن حسین فطیمه شاگرد اما ابوبکر بگفته
یاقوت در ۵۳۶ در خسروگرد مرد (۱۹) .

دو نکته جالب توجه دیگری هم هست که در تاریخ بیهق درباره خسروگرد
آورده شده ، و وضع محصولات و آب و هوای آنرا در زمان مؤلف (قرن ششم)
برماروشن می سازد .

نکته اول درباره آب و هوای این سرزمین است . البته سخن بیهقی
کلی است و شامل تمام ناحیه بیهق می شود . می نویسد : « همانا این ناحیت
(بیهق) بگرم سیری بیش از آن میل دارد که نیشابور ، چه حاکم ابو عبدالله
آورده است که اگر کسی بود که ماهربود در دهقانی ، خرما در حد و خسروجرد
بیار تواند آورد . و تابدین عهد نزدیک می شنیدم که در خسروجرد درخت
خرماست بیالای مرد . والله اعلم » (۲۰) .

نکته دیگر درباره محصولات خسروگرد است که مؤلف تاریخ بیهق با
همان اصطلاحات مربوطه ذکر کرده است که برخی از آن اصطلاحات امروز
بکار نمی رود و بر ما پوشیده است . بیهقی می نویسد : « در قصبه خسروجرد
ودیه اباری انواع میوه باشد از زردالوی پاریسی سرخ و سپید و بلبل و سعیدی
و گرمه و بو عمری و میوی و فضلوی و غیر آن و انبرود تابستانی و زمستانی و
انگور رئیس و سپیدشی و طایفی و خسروانی و پرنیانی و ملاحی و زورابدی
و کیدکانی و کاولستانی و سپید بلخی و سیاه لشی و گرمه کنارزی و فانیذ انگور
و هریوه و سیاه هریوه و سلیمانی و رازقی که در نواحی نیشابور بدان کمال
و گوارندگی هیچ میوه نباشد » (۲۱) .

خسروگرد و تاریخ :

این سرزمین را از لحاظ تاریخی نمی توان بتنهایی بررسی کرد . برای

این کار باید تاریخ کلی بیهق را شناخت . تا قرن هفتم می توان تاریخ خسروگرد را کم و بیش جست . با آمدن مفلول اوضاع رنگی دیگر بخود گرفت . در قرن هشتم باز باقیام اصیل سربداران آشنا می شویم که در آن دوره سبزوار عظمتی یافت و پایتخت سربداران شد ولی با آمدن تیمور با این نامه درهم پیچیده شد . تا باز در زمان صفویه شهر سبزوار آبادی مختصری گرفت . دیگر درین زمان خسروگرد عظمت و شکوه خود را از دست داده و سبزوار جای گزین بیهق شده بود . دیگر سخنی از بیهق در میان نبود . حالاهم که مشاهده می کنیم خسروگرد دهی کوچک است که در باختر سبزوار جای دارد .

سخن درباره بنای خسروگرد هر چند افسانه یی بیش نیست ولی نکته یی را برای ماروشن می کند و آن قدمت تاریخی و باستانی بودن این سرزمین است . پیش از اسلام شرحی درباره آن دیده نشده است ولی پس از اسلام نام و نشان آنرا در برخی از کتابها می توانیم ببینیم . درست در سال ۳۱ هجری یعنی در زمان خلافت عثمان قسمت اعظم خراسان از جمله بیهق تحت تصرف سرداران عرب درآمد . عبدالله بن عامر راه خراسان را پیش گرفت از بیهق گذشت و به نیشابور رسید . نیشابور را منزلگاه خود ساخت . سپاهیان به اطراف فرستاد بسوی سیستان و قهستان و جام و باختر و نسا و ابیورد . اسود بن کثوم راهم بناحیه بیهق فرستاد . اسود کشته شد و پس از او جانشینش جنگ را ادامه داد . طبق نوشته تاریخ بیهق «عاقبت اهل بیهق صالح کردند» (۲۲) . باین ترتیب مردم سبزوار با اسلام آشنا شدند . بعدها سبزوار شاهد فرار امیر خراسان نصر بن سیار بود که با رسیدن سردار ابو مسلم - حمید قحطبه - نصر ، سبزوار را ترک کرد و فرار پیش گرفت . در سال ۱۸۱ - بیهقی با شتاب ۲۱۳ نوشته (۲۳) - حمزه بن آذک خارجی از

سیستان لشکر به سبزوار کشید و نزدیکی ششتمد مردان راکشت و خرابی زیادی بار آورد ولی خسروگرد گویا درین واقعه از آسیب برکنار ماند زیرا درین حمله مسجد جامع سبزوار خراب شد و بعد مردم سبزوار برای گزاردن نماز جمعه و عید به خسروگرد می رفتند (۲۴) .

و الله اعلم بالصواب

در زمان طاهریان شهر بیهق زیر نفوذ آنها درآمد . عبدالله بن طاهر این ناحیه را بدوازده قسمت تقسیم کرد (۲۵) . بعد از طاهریان این ناحیه بدست صفاریان افتاد . درین زمان احمد بن عبدالله خجستانی علم طغیان برافراشت و در بیهق مستقر شد و سپاهی گرد آورد و نیشابور را هم گرفت . بالاخره توسط غلامانش بقتل رسید . در زمان او اتفاقی افتاد و میان اهل سبزوار و مردم خسروگرد شکر آب شد قضیه ازین قرار بود که مسجد آدینه سبزوار در روزگار حمزه خراب شده بود و مردم نماز جمعه و اعیاد به خسروگرد می رفتند تا اینکه روزی مردم خسروگرد را با اهل سبزوار نزاعی افتاد و گفتند : « ما را امروز عید نیست » . اختلاف در رؤیت هلال باعث این جدال و ستیز شد . بهمین جهت بود که پیرزنی باغ خود را در اختیار مردم گنشت و مسجد جامع قدیم سبزوار بنا شد (۲۶) . درین زمان خراسان در دست سامانیان بود . در زمان آنها حاکمی بر بیهق حکومت می کرد بنام « ابوسعیدک » مردم از او دررنج بودند و او هم ظلم را به آنجا رساند که شبی جوانان بر او شیخون زدند و کشتندش (۲۷) . خراسان به تعبیر ناصر خسرو همچون « خراسی » بود که هر لحظه دستی آنرا می چرخاند . هنوز سامانیان دستی برین خراس داشتند که غزنویان دورسیدند و آنرا در اختیار گرفتند . در زمان غزنویان شهر بیهق در دست سلطان محمود افتاد . سلطان محمود و پسرش مسعود بدان شهر توجهی داشتند . پس از مرگ سلطان محمود ، پسرش مسعود که برای گرفتن تاج و تخت او از اصفهان بر می گشت در راه در بیهق منزل گرفت

که ازین واقعه ابوالفضل بیهقی در تاریخش یاد می‌کند (۲۸). همزمان با شکست مسعود و گرفتن نیشابور توسط سلجوقیان، در نیشابور خطبه بنام سلجوقیان خواندند و مردم بیهق هم حکومت سلجوقیان را برسمیت شناختند. در زمان حکومت البارسلان پسرش ارغو به خسرو مجرد و سبزواری لشکر کشید و قسمتی از آنرا ویران کرد و سبیش این بود که «سید اجل زاهد فخرالدین ابوالقاسم فریومدی» از سبزواری قصد رفتن به فریومد داشت «نماز خفتن به خسرو مجرد رسید. جوانی چند بر راه نشستند بودند، حاجب خواست که ایشان را چون بخرم خوردن مشغول بودند از راه برانگیزد، برنخواستند و خصومت کردند و سنگ در فخرالدین انداختند. دیگر روز فخرالدین با قصبه آمد، پسرش سید رئیس عزالدین زید و دیگر سادات حشر برگرفتند و به خسرو مجرد رفتند و جنگ کردند. و دروازه بسوختند و یک محله غارت کردند، پس ملک ارغواز جهت تأدیب را بیامد و یک محله سبزواری را غارت کرد. و شاه دیوار و قلعه خراب کرد. جنگ خسرو مجرد بود فی شهور سنه ثمان و ثمانین و اربعمائه» (۲۹). در آغاز پادشاهی سلطان سنجر، غلامان و موکلانش بزور بیست هزار دینار از مردم گرفتند. سنجر با تمام لشکرش پانزده روز در بیهق ماند بین خسرو مجرد و سبزواری و این در هنگامی بود که بجنگ قراجه می‌رفت. سنجر توجهی باین ناحیه داشت و مناره خسرو مجرد در زمان او ساخته شد، در همین زمان خراسان شاهد حمله غزان بود و بی‌رحمیهای آنها سنجر را گرفتند و در قفسش کردند و در خراسان بترکتازی پرداختند. به بیهق هم آمدند هفت روز شهر را در محاصره داشتند.

ابن اثیر می‌نویسد که «چون پایداری اهالی را در برابر خود مشاهده نمودند خواستار صلح شدند و درین محاصره از مردم سبزواری جزیک تن

کشته نشد» (۳۰) .

بعد - ناحیه بیهق تسلط خوارزمشاهیان را پذیرفت . «درسال ۵۶۱ در ماه محرم مؤیدای ابه بیهق را محاصره کرد و در پنجم ماه صفر پس از گروگان گرفتن از اهالی ، دست از محاصره برداشت و به نیشابور بازگشت. در ماه ذیحجه این سال در خسروجرد جنگ شد (ظاهراً میان طرفداران خوارزمشاه و طرفداران مؤید) و شهر و قلعه خراب کردند و در سبزواری روز عید اضحی بنام خوارزمشاه ایل ارسلان خطبه خواندند . در سال بعد (۵۶۲) مؤیدای ابه بار دیگر سبزواری را محاصره کرد و دو ماه (جمادی الاولی و جمادی الآخره) پیوسته جنگ بود و درین وقت جماعتی از امرای خوارزم در سبزواری بودند ، چه اهالی سبزواری از اطاعت ایل ارسلان زده و در سال پیش بنام او خطبه کرده بودند . بالجمله هنگامی که جنگ و محاصره برپای بود خوارزمشاه ایل ارسلان (در اول ماه رجب) بالشکر فرارسید و مؤیدای ابه به نیشابور بازگشت . دو ماه بعد (ماه رمضان ۵۶۲) در نیشابور هم بنام ایل ارسلان بن اتسز خوارزمشاه خطبه خواندند . حاصل آنکه در خراسان نخست در سبزواری و یکسال بعد از آن در نیشابور بنام ایل ارسلان خطبه خوانده شد» (۳۱) .

تا اینجا این منطقه بر ماروشن بود . مخصوصاً که شمه‌یی از آن را تاریخ بیهق در اختیارمان می‌گذاشت که متأسفانه این تاریخ ، بهمین جا ختم می‌شود و سال اتمام نگارش آن ۵۶۳ هجری است و پس از آن هم ماخذ کاملی در دست نداریم که از چگونگی اوضاع این سرزمین پرده بردارد .

تا آنجا که تواریخ بازگو می‌کنند در حمله مغول این سرزمین مورد تهاجم آنها قرار گرفت عده زیادی کشته شدند که حدود ۷ هزار نفر تخمین زده‌اند (۳۲) . قرن هفتم قرن تیره‌روزه و ویرانی خراسان است. نیشابور با همه عظمتش ویران می‌شود و از بیهق آباد آن روز هم چیزی برجای نمی‌ماند. در قرن

هشتم سبزواری شاهد قیام رادمردانی است که علیه بیداد و ظلم حکام مغول بپاخاستند. جانبازانی که دوست داشتند سر خود را بردار ببینند ولی تن به زندگی نکبت بار نسپارند قیامشان قیامی راستین بود نهضتی بود وابسته به مردم و درویشانی که دوستدار علی و خاندانش بودند همه در زیر علم سبزی تشیع گرد آمدند خراسان را گرفتند و تا مازندران پیش رفتند. افسوس که در اینجا مجال آن نیست که درباره سربداران سخنی بکمال گفته شود - خواهندگان به تحقیق «پطروشفسکی» مراجعه خواهند کرد (۳۳) - مدت ۶۵ سال تمام سبزواری پایتخت سربداران بود تا اینکه درویش عالی مؤید بخاطر کدورت رقبادست بخیانتی بزرگ زد و شهر را تسلیم تیمور کرد. کشتار و ویرانی تنهاره آورد تیمور بود که تقدیم شهر بیهق شد. کله منارها ساخت و ویرانیهای بزرگ بار آورد. مسجد خسروگرد که از دست حمزه آذک سلامت جسته بود این بار ویران شد. دیگر بیهق راه فراموشی گرفت از خسروگرد که دیگر سخنی در میان نبود.

در زمان صفویه شهر سبزواری آبادی مختصری یافت برای اینکه جایگاه شیعیان بود و صفویه هم به شیعیان توجه خاصی داشتند. هنوز یاد سربداران در ذهنها زنده بود که پیش از صفویه دولتی شیعی را پدید آورده بودند داستان بوبکر سبزواری هم ذهنها را مشغول می داشت که خود نشانی بود بر شیعیگری مردم این شهر، الآن هم درین شهر یک نمونه از پیران غیر شیعه نمی توان جست. تسلط نادر دولت قاجار برین شهر قابل ذکر است. ناصرالدین شاه در سفری که ازین شهر می گذشت دستور داد مناره خسروگرد را تعمیر کردند. از زمان تیمور باین طرف از خسروگرد دیگر سخنی در میان نیست جز گفتار چند تنی سیاح که از کنار آن می گذشته اند و مناره عظیم و زیبای خسروگرد نظر آنها را جلب می کرده است. هانری رنه دالمانی که در دوره

قاجار از کنار این مناره می‌گذشته درباره آن می‌گوید : «اکنون این مناره تنها گواه شهر با عظمتی است که بکلی ویران شده است» (۳۴) .

آثار باستانی خسروگرد :

بخشی از آثار باستانی خسروگرد امروزه از بین رفته است . از جمله در تاریخ بیهق از مسجد خسروگرد سخن می‌رود که مسجدی بزرگ و مشهور بوده است و مردم از هرجا برای برگزاری نماز جمعه و نماز عید به آنجا می‌رفته‌اند بیهقی می‌نویسد : «مسجد آدینه قصبه سبزوار در روزگار حمزه بن آذرک الخارجی خراب گشته بود و مردم نماز جمعه و اعیاد به خسروگرد رفتندی» (۳۵) . حتی حکایتی هم نقل می‌کند که در زمان سلجوقیان، پادشاه بلغار، امیر ابواسحق در سال ۵۶۱ { در ولایت خودش خوابی دید، که «ترامالی بنواحی نیشابور به بیهق باید فرستاد تا بر مسجد آدینه سبزوار و خسروگرد نفقه کنند و در عمارت آن دو مسجد صرف کنند» (۳۶) چنانکه از این گفته‌ها برمی‌آید این مسجد بسیار بزرگ و زیبا بوده است ولی اکنون ازین مسجد نشانی نیست و گویا تیمور به ویرانی آن اقدام کرده است .

دیگر از بناهای باستانی آن که اکنون هم وجود دارد مناره خسروگرد است که گویا مناره همان مسجد فوق‌الذکر بوده است. «هانری رنه دالمانی» که در زمان قاجار از کنار این مناره گذشته درباره آن در سفرنامه‌اش بنام «از خراسان تا بختیاری» بتفصیل سخن گفته است که نوشته او را در اینجا نقل می‌کنیم : «در ۶ کیلومتری غربی سبزوار مناره‌ای وجود دارد که آنرا مناره خسروگرد می‌گویند . این مناره متعلق بمسجد شهر خسروگرد بوده که تیمور آنرا خراب کرده است . ارتفاع این مناره ۳۰ متر و شکل آن مانند برجی است و با آجر نقشهایی در آن بوجود آورده‌اند . در بالای آن دو کتیبه

بخط کوفی دیده می‌شود. سراین مناره شکسته و بستون ناقصی شباهت دارد و روی مصطبه مربعی قرار دارد که باساروج و سنگ ساخته شده است مصطبه هم در روی بامی واقع شده که ارتفاع آن به $\frac{2}{5}$ متر می‌رسد. این بنا در محوطه‌ای بوده که ستونهای کوتاه و دیوارهای خشت و گلی داشته است. سیاحانی که توانسته‌اند کتیبه‌های خط کوفی آنرا بخوانند نوشته‌اند که تاریخ بنای مسجد و مناره در سال ۵۰۵ هجری یعنی در سال ۱۱۱۲ مسیحی بوده و در زمانی ساخته شده که سلطان سنجر از طرف سلطان محمد اول در خراسان حکمرانی می‌کرده است. در موقوع شورش افغانها یعنی در سال ۱۱۳۵ این بنا آسیب زیادی دید ولی نادرشاه به تعمیر آن همت گماشت. اکنون این مناره تنها گواه شهر با عظمتی است که بکلی ویران شده است» (۳۷).

گفته هانری رنه دالمانی با اوضاع کنونی میل مطابقت دارد البته سر میل اکنون تعمیر شده و بالای آنرا دیده‌بانی ساخته‌اند. طول و عرض و ارتفاع سکوی پای منار پنج متر است. ارتفاع مناره همانطور که هانری رنه گفته ۳۰ متر یا بقول قدما ۲۹ ذرع است. دو کتیبه دارد که بخط کوفی است و در آن زمان بنای مناره گنجانده شده است. متن نوشته این است: «امر بنا هذه المنارة صاحب العجم مقبل الملك تاج الدوله ابوالقاسم بن السعيد ولي امير المؤمنين في سنة خمس وخمسة» و ازین نوشته برمی‌آید که این مناره در سال ۵۰۵ هجری همزمان با حکومت سنجر ساخته شده است. این مناره هم بفرمان سنجر توسط ابوالقاسم بن سعید که از طرف او حکمران این منطقه بوده بنا شده است. هر تسفد مستشرق آلمانی می‌گوید: «این مناره در ۵۰۵ هجری یعنی در اواخر دورانی که خسروگرد مرکز و پایتخت بی‌هق بوده است بتوسط یکی از امراء سلطان سنجر سلجوقی ساخته شده و احتمال می‌رود که متعلق بمسجد یا مدرسه بوده است» (۳۸).

این مناره یکی از زیباترین مناره‌های ایران است و از شاهکارهای معماری دوره سلجوقی است. باصورت بسیار زیبایی با آجر آنرا ساخته‌اند صنیع الدوله هم می‌نویسد که این مناره «از حیثیت بنا و تائق کمال امتیاز را دارد» (۳۹). این مناره چنانکه می‌گویند بزرگتر از حالا بوده و تاکنون چند بار بتعمیر آن پرداخته‌اند، در حمله افغانها آسیب دید که توسط نادرشاه ترمیم شد. ناصرالدین‌شاه هم دستور تعمیر آنرا داد که در مطلع الشمس باین موضوع چنین اشاره شده است: «در سال ۱۳۰۰ که موکب اعلی حضرت شاهنشاه کارآگاه خسرو صاحبقران (ناصرالدین‌شاه) عز نصره از مشهد معاودت می‌فرمودند در عبور ازین ناحیه حکم همایون بمرمت منار صادر شد تا از اندراس و انطماس مصون ماند» (۴۰). خود ناصرالدین‌شاه هم در سفرنامه‌اش ازین منار ذکری بمیان می‌آورد. چندسال پیش هم توسط اداره اوقاف تعمیر شد و دیده‌بانی برای آن ساختند که جالب است. حدود ۸۵ الی ۹۰ پله دارد (۴۱). و بهرحال بقول هانری رنه «تنها گواه شهر با عظمتی است که بکلی ویران شده است» (۴۲).

دیگر از آثار باستانی مزار خسروگرد است که با وضعی آبرومند و مرتب ساخته شده است در کناره اباری بین اباری و خسروگرد قرار دارد ولی بمزار خسروگرد شهرت یافته است. در اینجا سه تن از امامزادگان مدفونند که اهالی معتقدند آنها شاهزاده حسین، شاهزاده قاسم و شاهزاده ابراهیم از اولاد حضرت موسی بن جعفر علیه السلام هستند. مؤلف مطلع الشمس هم از اهالی نام این سه شاهزاده را شنیده و عیناً در کتاب خودش آورده است (۴۳) مؤلف تاریخ بیهق آنها را بانامهای سید حسین بن محمد و سید ابراهیم و سید حسین بن علی معرفی می‌کند که دوتن اول از نوادگان امام موسی کاظمند و نفر سوم نسبش به حضرت زین العابدین ع می‌رسد و بعد اضافه می‌کند سید ابوالقاسم علی در خانه پیشین مدفون است و طبق نسب نامه‌ی که بیهقی

ارائه می‌دهد نسب این ابوالقاسم به امام زین العابدین علیه السلام می‌رسد (۴۴) که از قدیم بقعه و بارگاه داشته‌اند. اکنون بارگاه و گنبدشان با طرز جدید و تازه تعمیر شده است در وسط باغی بزرگ قرار گرفته و زیارتگاه عموم است.

یادداشتها:

- ۱- فرهنگ جغرافیایی ایران (ارتش) جلد نهم صفحه ۱۹۴.
- ۲- ایران در زمان ساسانیان کریستن سن ترجمه رشیدیاسمی صفحه ۵۸
- ۳- تاریخ بیهق به تصحیح مرحوم احمد بهمنیار صفحه ۴۱.
- ۴- همان کتاب صفحه ۴۳.
- ۵- معجم البلدان یا قوت حموی جلد ۲ چاپ بیروت صفحه ۳۷۰ و درباره معنی گرد رک برهان قاطع جلد ۳ صفحه ۱۷۸۷.
- ۶- تاریخ بیهقی چاپ نفیسی جلد ۲ بخش تعلیقات صفحه ۸۹۳.
- ۷- معجم البلدان جلد ۱ صفحه ۵۳۷.
- ۸- همان کتاب جلد ۲ صفحه ۳۷۰.
- ۹- سرزمینهای خلافت شرقی تألیف لسترنج ترجمه محمود عرفان. از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب صفحه ۴۱۷.
- ۱۰- رک تاریخ بیهقی جلد ۲ چاپ نفیسی، صفحه ۸۹۴ تعلیقات.
- ۱۱- حدود العالم بکوشش دکتر منوچهر ستوده چاپ دانشگاه تهران صفحه ۸۹.
- ۱۲- مسالك وممالك اصطخری بکوشش ایرج افشار صفحه ۲۰۵ (از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب).
- ۱۳- صورة الارض ابن حوقل ترجمه دکتر جعفر شعار صفحه ۱۸۸ (از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران).

- ۱۴- سرزمینهای خلافت شرقی صفحه ۴۱۷ .
- ۱۵- درباره معنی و مفهوم «ربع» بیهقی می نویسد : «مراد آنست که در کتاب مجمل اللفه ابن فارس بیارده که الربع محطه القوم پس هر کجا که قومی آنجا نزدیک بیکدیگر جمع شوند و بنا و عمارت سازند آنرا ربع خوانند در عرب اما در عجم هر چه در شهر منزلگاه خلق بود بربک سمت آنرا محله خوانند. آنچه در صحرا و کوه بود آنرا ربع خوانند» .
- رک تاریخ بیهق صفحه ۳۵ .
- ۱۶- تاریخ بیهق صفحه ۳۸ .
- ۱۷- همان کتاب صفحه ۲۷۶ .
- ۱۸- ونیز صفحه ۱۶۰ .
- ۱۹- معجم البلدان جلد ۱ صفحه ۵۳۸ .
- ۲۰- تاریخ بیهق صفحه ۲۸ .
- ۲۱- همان کتاب صفحه ۳۷۹ .
- ۲۲- ونیز صفحه ۲۶ .
- ۲۳- ایضاً صفحه ۴۴- «صاحب تاریخ سیستان وی را بنام حمزه بن عبدالله هم یاد کرده و او را از نسل زوبن طهماسب دانسته است . خروج حمزه مطابق ضبط اودر سال ۱۸۱ و وفاتش در سال ۲۱۳ بوده است ... مؤلف تاریخ بیهق اشتباهاً سال وفات او را بجای سال خروج او گرفته و تصریح کرده است که حمزه بن آذک در ماه جمادی الآخره از سال ۲۱۳ از سیستان به سبزوار آمد و این سال وفات حمزه است در بادغیس نه سال خروج او» رک تعلیقات تاریخ بیهق صفحه ۲۹۸ .
- ۲۴- تاریخ بیهق صفحه ۴۹ .
- ۲۵- همان کتاب صفحه ۳۵ .

- ۲۶- ایضاً صفحه ۲۷۱-۲۷۰ این مسجد اکنون هست و به مسجد پامنار معروف است که تنهایک مناره دارد و سالی بیش نمی‌گذرد که پی برده‌اند این مناره ، جنبان است .
- ۲۷- همان کتاب صفحه ۲۷۲ .
- ۲۸- تاریخ بیهقی بتصحیح دکتر فیاض و دکتر غنی ، چاپ وزارت فرهنگ صفحه ۲۷ .
- ۲۹- تاریخ بیهق صفحه ۲۶۹ .
- ۳۰- همان کتاب . تعلیقات صفحه ۳۲۲ .
- ۳۱- ایضاً . تعلیقات صفحه ۳۲۵ که مرحوم بهمنیار خلاصه و چکیده سخن بیهقی را در آنجا گنجانده است . برای مطالعه نوشته بیهقی . رك صفحه ۲۸۴ .
- ۳۲- تاریخ مغول ، عباس اقبال صفحه ۵۶ .
- ۳۳- رك «نهضت سرداران در خراسان» ترجمه کریم کشاورز مندرج در مجله فرهنگ ایران زمین جلد ۱ سال ۱۳۴۱ و اخیراً بصورت مستقل بچاپ رسیده است .
- ۳۴- سفرنامه از خراسان تابختیاری ترجمه فره‌وشی صفحه ۶۸۸ .
- ۳۵- تاریخ بیهق صفحه ۴۹ .
- ۳۶- همان کتاب صفحه ۵۳ .
- ۳۷- سفرنامه از خراسان تابختیاری ترجمه فره‌وشی صفحه ۶۸۸ ، مقصود از سلطان محمد اول غیاث‌الدین ابوشجاع محمد بن ملک‌شاه سلجوقی است که بعد از مرگ ملک‌شاه بابرادرش برکیارق بر سرسلطنت اختلاف داشت .
- ۳۸- به نقل راهنمای خراسان از انتشارات سازمان جلب سیاحان صفحه ۱۶۴ .

- ۳۹- مطلع الشمس جلد ۳ صفحه ۲۲۲ .
- ۴۰- همان کتاب و همان صفحه .
- ۴۱- برای شناخت مناره‌ها و پیدایش آن رك : «پیدایش مناره در اسلام نوشته محمود فاضل مندرج در مجله هنر و مردم شماره مسلسل ۷۷ و ۷۸
- ۴۲- سفرنامه از خراسان تا بختیاری صفحه ۶۸۸ .
- ۴۳- مطلع الشمس جلد ۳ صفحه ۲۲۱ .
- ۴۴- رك : تاریخ بیهق که بخشی را با عنوان «ذکر ساداتی که در خسرو جردو غیر آن مدفونند» با آنان اختصاص داده است . صفحه ۲۸۴ .

و در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

